

عنوان طرح پژوهشی: بررسی مدل مناسب توانمندسازی مهارتی گروه های آسیب پذیر و ساکنان سکونتگاه های نابسامان و ناکارآمد با اولویت زنان واجرا، پایش و ارزیابی مدل در استان های هدف

### بیان مسئله:

حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی نتیجه تحولات ساختاری و مشکلات اقتصادی-اجتماعی نظیر شهرنشینی سریع و مهاجرت‌های روستایی در کشورهای در حال توسعه است. این پدیده صرفاً یک مشکل کالبدی نیست و ریشه در عوامل کلان ساختاری در سطح ملی و منطقه‌ای دارد. رشد فزاینده جمعیت شهری از توانایی سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای ارائه خدمات پیشی گرفته و عدم برآورده شدن نیاز مسکن برای افراد کم‌درآمد، به گسترش حاشیه‌نشینی منجر شده است. این سکونتگاه‌ها محصول سیاست‌های شکست‌خورده، مدیریت نامطلوب، قوانین نامناسب، بازار ناکارآمد زمین و سیستم‌های مالی ضعیف هستند که فقر را تشدید و ظرفیت توسعه انسانی را محدود می‌سازند. سکونتگاه‌های غیر رسمی با تجمع اقشار کم‌درآمد و مشاغل غیر رسمی، شهرنشینی ناپایداری را به وجود آورده و زمینه آسیب‌های اجتماعی بسیاری هستند.

در مناطق محروم، شناخت فضای کسب‌وکار و توانمندی‌سازی ساکنان برای ایجاد یا توسعه مشاغل، می‌تواند به توسعه اقتصادی منطقه و کاهش فقر کمک کند. تجارب ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد که این فرآیند خودبه‌خودی نیست و نیاز به عوامل بیرونی تسهیل‌گر، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی افراد دارد.

یکی از اقشار آسیب‌پذیر، زنان سرپرست خانوار هستند که از دو جهت (زن بودن و سرپرستی خانواده) در معرض آسیب قرار دارند. آمار سازمان ملل نشان می‌دهد ۷۰ درصد فقر جهانی مربوط به زنان است که این نسبت در ایران بیشتر است. فقر تنها اقتصادی نیست و ابعاد فرهنگی و زیست‌محیطی نیز دارد. زنان در ایران فرصت‌های کمتری برای کسب درآمد دارند و زنان سرپرست خانوار در سکونتگاه‌های غیر رسمی با فشار مضاعفی روبرو هستند. توانمندسازی این قشر از طریق شناسایی پتانسیل‌های منطقه و آموزش کسب‌وکارهای خرد، می‌تواند آسیب‌پذیری آن‌ها را کاهش دهد. هر منطقه‌ای دارای استعدادهایی است که با شناسایی و شکوفایی آن‌ها می‌توان به توسعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کرد.

هدف اصلی این تحقیق، توانمندسازی ساکنان سکونتگاه‌های غیر رسمی با تأکید بر زنان و هدایت آن‌ها به سمت ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای خرد است. برای این منظور، دوره‌های آموزشی مناسب شناسایی و افراد بر اساس توانایی‌هایشان در آن‌ها شرکت داده می‌شوند. سپس در راستای زنجیره کامل تهیه، تولید و فروش، وظایف افراد مشخص می‌شود و توانمندسازی متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی سنجیده می‌شود. پس از اجرای برنامه، با تحلیل داده‌ها و استفاده از نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها ((SWOT، یک مدل کارا برای سال دوم ارائه خواهد شد.

### ۲. هدف ویژه:

توانمندسازی ساکنان با تأکید بر زنان محلات هدف و هدایت آن‌ها به سمت ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای خرد.

### ۳. سؤالات پژوهش:

- چه مدلی برای توانمندسازی جامعه هدف با استفاده از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مناسب است؟
- تجارب موفق بین‌المللی و داخلی در حوزه توانمندسازی چیست؟
- چگونه می‌توان تجارب موفق را در سازمان فنی و حرفه‌ای ایران پیاده کرد؟
- چگونه می‌توان نیازهای واقعی جامعه هدف در محلات را شناسایی کرد؟

- ساختار اجرایی آموزش فنی و حرفه‌ای در استان‌ها و شهرستان‌ها چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای شناسایی شده باشد؟
- روش اجرای آموزش‌ها چگونه باید باشد؟
- با استفاده از آموزش‌ها چطور می‌توان جامعه هدف را به ایجاد یا توسعه کسب‌وکار خرد هدایت کرد و درآمد و معیشت آن‌ها را بهبود بخشید؟
- چه آموزش‌هایی مورد تقاضای جامعه هدف است؟
- درس‌آموخته‌ها و نقاط ضعف و قوت اجرای مدل در سال اول چیست و مدل مناسب سال دوم کدام است؟

#### ۴. روند انجام تحقیق و چارچوب نظری:

در این پژوهش، توانمندسازی بر حسب ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی بررسی گردیده است. چارچوب اصلی و اولیه بر اساس نظریه‌های سارا لانگه و سارامون است.

- **مدل سارا لانگه (توانمندسازی زنان):** این مدل توانمندسازی زنان را به پنج بعد تقسیم می‌کند:
  - **رفاه:** بررسی رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) و رفع تبعیض بین زنان و مردان.
  - **دسترسی:** دسترسی زنان به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، فعالیت‌های درآمدزا، خدمات، آموزش‌های مهارتی و دسترنج خود.
  - **آگاهی:** درک زنان از اینکه مشکلات ناشی از ضعف شخصی نیست، بلکه از نقش‌های جنسیتی فرهنگی ناشی می‌شود؛ منجر به تلاش برای تغییر چرخه معیوب و باور به برابری.
  - **مشارکت:** شکستن چرخه معیوب از طریق مشارکت زنان در تمامی برنامه‌های مربوط به خود (شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت، اجرا و ارزیابی).
  - **کنترل:** توازن قدرت میان زنان و مردان به معنای عدم برتری یکی بر دیگری و تسلط زنان بر سرنوشت خود، شامل توازن در سود، زیان و خطرها.
- **نظریه ساراسون (Sarason, 1993) & Pierce, Bannerman):** ابعاد حمایت اجتماعی: این نظریه شامل پنج نوع حمایت است:
  - **حمایت عاطفی:** مهارت در کمک گرفتن از دیگران هنگام دشواری‌ها.
  - **حمایت شبکه اجتماعی:** دسترسی به عضویت در شبکه‌های اجتماعی.
  - **حمایت خودارزشمندی:** دریافت پیام ارزشمندی و توانایی غلبه بر فشارها.
  - **حمایت ابزاری:** دسترسی به منابع مالی و خدماتی در سختی‌ها.
  - **حمایت اطلاعاتی:** دسترسی به اطلاعات لازم برای درک موقعیت.